

# نه فرشته

## نه قدیس

ایوان کلیما

ایوان کلیما در ۱۹۲۸ میلادی در تال  
فاسیت نمود و این را با عنوان «در دوکاه فرستادند» در  
جهانی‌گرانگی از ازدواج ازدواج در میان دوکاه فرستادند. در  
وارد چاکسلوکی خذلاند به وطن برگشت. راه شناخته تسبیه مخصوص  
آن را ملائمه می‌نماید و می‌خواهد آیینه ای از دوکاه را بخواهد. دوکاه  
مشکله خواهد شد و در ۱۹۳۷ پیش از مرگش از این مشکله خودش او سفر شود.  
تایپیش از ۱۹۴۹ میلادی در فرانسه در ۱۹۴۹ در یونانی‌گوشش در دفترس  
خواندنگاش قرار گرفت. این کتاب از این دو کتاب از ایوان کلیما و فرانسی  
ترجمه شده است.

ترجمه

ایوان کلیما در کتاب «حشمت کامرانی» که در  
آن عده‌اند از جوانان و پیغمبر اکبر و امیر شاهزاده و امیر شاهزاده که هی گردید.  
کامرانی شاعر شخصیت اصلی از استان آذربایجان که در آن مخصوص هدایا شده و  
من دعه پیمان رانگی اش به سر میرید و این در اینجا قابلیت این اثر را دارد.  
برگش به نام یالان، کامرانی کم کم به مرد پیمانی شد و هم‌زندگی که پایان داشت  
از خودش گوییکتر است. اولیه این دو کتاب از این دو کتاب از ایوان کلیما و فرانسی  
که نه است: یا از شعرها و اشعار عواد مخلصه ساخت

فرهنگ‌نشرنو

باهمکاری نشر آسیم

تهران - ۱۳۹۸

## فصل اول

۱

شوهرم را دیشب کشتم. چرخ دندان سازی را کار انداختم و جمجمه‌اش را سوراخ کردم. صبر کردم تا کفتری از جمجمه‌اش بیرون بپرد ولی به جای کفتر یک کلاع بزرگ و سیاه بیرون آمد.

خسته و مانده از خواب بیدار شدم، یا درست‌تر بگویم بدون ذره‌ای میل به زندگی. هرچه سنم بالاتر می‌رود میلم به زندگی کمتر می‌شود. اصلاً تمایلی به زندگی کردن داشته‌ام؟ راستش را بخواهید نمی‌دانم، ولی این را می‌دانم که هم تو ش و توان بیشتری داشتم و هم آرزوهای دور و درازی. آدم تا وقتی زنده است که آرزو داشته باشد.

شبی است. وقت کافی برای خیال‌پردازی و غم خوردن دارم. از تختخواب تنها و یکنفره‌ام بیرون می‌خزم. من و «یانا» سال‌ها پیش لنگه همین تختخواب را بردیم توی زیرزمین. زیرزمین هنوز پر است از آت و آشغال‌های شوهر سابقم «کارل»، آت و آشغال‌هایی مثل آن چوب اسکی‌های قرمز روشن، یک کیسه پر از توبه‌های تنیس مستعمل و یک بسته کتاب‌های درسی قدیمی. همه‌شان را باید مدت‌ها پیش می‌ریختم بیرون. ولی دلم نیامد. جای خالی تختخواب یک گلدان فیکوس گذاشتم.